



ابوالفضل نسایی / ایران

که دیگر توان پرداخت هزینه‌های شهرنشینی (خصوصاً سکونت) را ندارند و تن به حاشیه‌نشینی می‌دهند. در سال‌های اخیر، در کلانشهرها خصوصاً تهران افزایش بی‌رویه هزینه مسکن، نرخ این گونه از حاشیه‌نشینی را خصوصاً در بین زوج‌های جوان بالا برده است. یک تفاوت مهم این گونه از گونه کلاسیک این است که اگر حاشیه‌نشینی نوع اول، بنیادش خودخواسته بود و واجد سطحی از رضایتمندی، این نوع حاشیه‌نشینی از بنیاد ناخواسته است و با نارضایتی پیوند خورده. اگر حاشیه‌نشینی نوع اول، حاشیه‌نشین چیزی که باید به او هم تعلق داشته باشد را مطالبه می‌کند و از فقدانش خشمگین است، حاشیه‌نشین تبعیدی نوع دوم، مطالبه‌اش چیزی است که قبلاً داشته اما از دستش داده است (یا درواقع و از منظر خودش: از او ستانده‌اند). اگرچه در حاشیه‌نشینی نوع اول، خشم و عصیان علیه شهر، تازه از نسل سوم آغاز می‌شد، در این نوع حاشیه‌نشینی، از همان نسل اول زمینه‌های طغیان وجود دارد. و چه بسا خشمی زیادتر و طغیانی سهمگین‌تر.

در اعتراضات اخیر، نقشه پراکندگی جغرافیایی نشانگر تراکم محسوس و با فاصله زیاد اعتراضات در مناطق حاشیه‌نشین و فرودست شهرها است. برخلاف اعتراضات سال‌های ۷۸، ۸۰ و ۸۸ که بخش‌هایی از طبقه متوسط شهری هسته اصلی معترضان را تشکیل می‌دادند، خاستگاه نارضایتی‌ها، نوعاً سیاسی بود، در ناآرامی‌های اخیر (و نیز تا حد زیادی ناآرامی‌های دوسال پیش) این حاشیه‌نشینان و فرودستان بودند که بدنه معترضان را تشکیل می‌دادند و طبقه متوسط، برخلاف روال گذشته، غایب میدان بود. ظهور پدیده‌های جدید و بی‌سابقه‌ای مانند غارت فروشگاه‌های مواد غذایی و پوشاک نیز به خوبی گویای آن است که خاستگاه خشم معترضان، این بار نه حقوق سیاسی، بلکه مسئله معیشت است. گسترده‌ی خشونت ویژگی دیگری است که اعتراضات اخیر را از ناآرامی‌های متداول

نسل سوم حاشیه‌نشینان هیچ تصویر و خاطره‌ای از زندگی قبل از حاشیه‌نشینی ندارد. در حاشیه متولد شده و از آغاز زندگی فقط همان محیط و شرایط را تجربه کرده. این نسل با وجود آنکه به نسبت دو نسل قبلی از رفاه و امکانات بیشتری برخوردار است (چون در موقعیت استقرار زیست کرده)، اما هیچ احساس رضایت نمی‌کند

پیشین مجزای می‌کند. این گسترده‌ی، محصول خشم و نفرتی انباشته در طی سال‌هاست. محصول تراکمی که یک شبه ایجاد نشده و نمی‌توانسته ایجاد شود. طبق آمارهای اولیه‌ای که مسئولان از قربانیان و بازداشت‌شدگان ارائه کرده‌اند، بالاترین آمارها متعلق به نوجوان‌ها و جوانان (متولدین دهه‌های ۷۰ و ۸۰)، بیکاران و افراد دارای تحصیلات پایین بوده است. کنار هم قرار دادن این ویژگی‌ها با نقشه پراکندگی جغرافیایی اعتراضات تصویر اولیه‌ای از معترضان را پدید می‌آورد که قابل تأمل است. به نظر می‌رسد آنچه شاهدش هستیم شورش همزمان حاشیه‌نشینان نوع دوم (تبعیدیان مطرود) و نسل‌های سوم به بعد حاشیه‌نشینان نوع اول (که من نامشان را «جوانان حاشیه‌نشین محروم» موبایل به دست خشمگین» می‌گذارم) است. به عبارت دیگر در اعتراضات اخیر با تقاطع پدیده‌های حاشیه‌نشینی، فاصله نسلی، شکاف سبک زندگی و انقلاب رسانه‌ای مواجه ایم. با طغیان طردشدگان و حاشیه‌نشینان، نه فقط از کالبد شهری، بلکه از هر متن دیگر: از رسانه، از سیاست، از اقتصاد، از جامعه، از همه ساحات زندگی. طغیان آنها که در هیچ متنی دیده نمی‌شوند. که اگر چنین باشد، این تازه آغاز ماجراست.